


خطی - فهرست شده

۲۴۵۴

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۳۰۵۴


کتابخانه مجلس شورای ملی		 شماره ثبت کتاب ۷۴۴۹۴
کتاب	دینان	
مؤلف	صبا	
موضوع	شماره قفسه ۷۴۴۹۴-۱۱	

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸
---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----

کتابخانه مجلس شورای ملی
۷۲۱۱

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲

کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
۳۰۵۴

کتابخانه مجلس شورای ملی		 شماره ثبت کتاب ۷۴۴۹۲
کتاب	دینان	
مؤلف	صبا	موضوع شماره قفسه ۷۴۴۱۱
شماره ثبت کتاب	۲۴۵۴	

بازدید شد
۱۳۸۱

بازرسی شد
۲۶ - ۲۷

کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
۲۴۵۴
۷۴۴۱۱

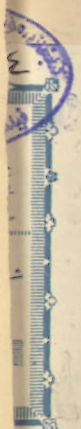
کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
۳۰۵۴

کتابخانه مجلس شورای ملی		شماره ثبت کتاب ۷۴۴۹۴
کتاب	دینان	
مؤلف	صبا	شماره قفسه ۷۴۴۹۴
موضوع	شماره قفسه ۷۴۴۹۴	

بازدید شد
۱۳۸۱

بازرسی شد
۲۶ - ۲۷

کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی
۷۴۴۹۴



در صحنه شام او سبقت گرفته
 در صحنه شام او سبقت گرفته
 در صحنه شام او سبقت گرفته
 در صحنه شام او سبقت گرفته

تا زمین شد ملک برای زمان احطاب
 را آسمان شش که زمین یالیتی کت ترا

اختران من ز زنگار کین است
 آفتاب من ز شرم کم شب تاب است
 تا چه کردم که نام من سحاب است
 تا چه کردم که نام من سحاب است
 هر چه بود برین شادی چینی
 هر چه بود برین شادی چینی
 هم زده صدر تو بواج قصه من
 هم زده صدر تو بواج قصه من
 بر جوی افندی هر دم جالب است
 بر جوی افندی هر دم جالب است
 آستین افندی بر کوزه جوت
 آستین افندی بر کوزه جوت
 بر دل شیرین از نور سحر دایمی
 بر دل شیرین از نور سحر دایمی
 ز کس انجم برویم دید و حسرت
 ز کس انجم برویم دید و حسرت
 در کون بیجا و کشتی نام که است
 در کون بیجا و کشتی نام که است
 مایه شمع و نظر خجسته که است
 مایه شمع و نظر خجسته که است
 اکمل تا پادشاه عدل و است
 اکمل تا پادشاه عدل و است
 عزم او چونید با و عزم او با
 عزم او چونید با و عزم او با



در صحنه شام او سبقت گرفته
 در صحنه شام او سبقت گرفته
 در صحنه شام او سبقت گرفته
 در صحنه شام او سبقت گرفته
 در صحنه شام او سبقت گرفته
 در صحنه شام او سبقت گرفته
 در صحنه شام او سبقت گرفته
 در صحنه شام او سبقت گرفته

همه ماران هم زمان
 همه ماران هم زمان
 همه ماران هم زمان
 همه ماران هم زمان

[illegible]

بخت گشته بهر سام خستگان ازین بی کی
کردار ناپاکش سزاوار از قیام بی کی
ممن بران بی بی بی بی بی بی بی بی بی بی
بی بی بی بی بی بی بی بی بی بی بی بی بی بی
عوض باش و مدام ازین بی بی بی بی بی بی بی
صدا ازین بی بی بی بی بی بی بی بی بی بی بی

في اوله

به پیش نظر ترغان چنان بود بخت
 که پیش آتش خورشید ملک شد تاب
 صبر بر کلاک همی رفت صغیر برادر
 نوای ناخوش بود علت غریب و غراب
 مکر قول شنشده که دوان در کام
 را بجز که باران در آید و کباب
 اگر زاری تو کانیات رخ نماید
 تو رخ ز رخ شنشده مهر و مهر تاب
 همیشه تا که صبح و شبام بود
 در استان شنشده مهر و مهر تاب
 ببارگاه خلک می خروید گیاه
 چمن دیر و دغان شرف و کباب

این بهار است که برین خضرت گذشت
 خیزان کرد این دم و دودلا در دست
 که درین جلوه کاین زمین زوین است
 که سرش بر کمرش خاک نشین است
 دوستان را زین کلام گرامی است
 پیکرش را نه اگر فانیست کرامت
 دشمن را زین رویت کند دعا
 زهر را کجا نه که درین خند است
 دلشین است چنین قامت و قامت
 که چون قامت غنای بیست است
 اگر او را بنوا خوی تان نمیب
 از چه در نه سب آن خن که از آن
 عجب نیست بخوار ای اگر سکنت
 کو بر آن چو بر آورده و چو جگر
 قاتش کاهه رونق بکس بر روی
 نو نهالیت که آتش باغ گلزار
 که چه پوسته در آب زهر خور
 لاغر و زرد بود سکر او چون غرق
 که چه چون غرقه دلدور تان بود
 هست که زمان چون مردم بدل کند
 که چه از پردی از دور و دور کند
 از چه مردم شکفته غنچه دلها زد
 دم آرد آن که غرض نیم حرکت
 دوستان از دم آن آبها فروخت
 هر سر را ز سر اوست جان دوز
 که چه در چشم درد و جگر و دوز
 سر و خن که برالوح قضا و قدر
 سر و خن که برالوح قضا و قدر

این بهار است که برین خضرت گذشت
 خیزان کرد این دم و دودلا در دست
 که درین جلوه کاین زمین زوین است
 که سرش بر کمرش خاک نشین است
 دوستان را زین کلام گرامی است
 پیکرش را نه اگر فانیست کرامت
 دشمن را زین رویت کند دعا
 زهر را کجا نه که درین خند است
 دلشین است چنین قامت و قامت
 که چون قامت غنای بیست است
 اگر او را بنوا خوی تان نمیب
 از چه در نه سب آن خن که از آن
 عجب نیست بخوار ای اگر سکنت
 کو بر آن چو بر آورده و چو جگر
 قاتش کاهه رونق بکس بر روی
 نو نهالیت که آتش باغ گلزار
 که چه پوسته در آب زهر خور
 لاغر و زرد بود سکر او چون غرق
 که چه چون غرقه دلدور تان بود
 هست که زمان چون مردم بدل کند
 که چه از پردی از دور و دور کند
 از چه مردم شکفته غنچه دلها زد
 دم آرد آن که غرض نیم حرکت
 دوستان از دم آن آبها فروخت
 هر سر را ز سر اوست جان دوز
 که چه در چشم درد و جگر و دوز
 سر و خن که برالوح قضا و قدر
 سر و خن که برالوح قضا و قدر



(Faint handwritten Persian script)

بسلط عالم جواد بهان پاینده
پیش قدرت خمر از قدر سلیمان تم
فی نظاره ایوان جلالت خورشید
نستبسی تخت و تو حشم تو دارن همه
دوش از یاد تو پیر عز و کرم پنا
کافاقب از نظری پنج از غایت
لعلهای که بعد خون جگر برودم
سپلی کجند به دست کرم ستود
کان و دریا و کوکوهند درین دوام
رحم کن رحم بر یار و یگان آید
شک تو دیدم نه پذیرفته و پاک
ببر از توین گشت ز بار و زمین
زان در درگاهم از دستان سالی
جوهر علم و ادب زینت هر پاک

علم دارم چه هم اکنون شش و بیست
 است که از خود در هر دو تو حداد
 می دارد و هر دو یکبار حداد است

و بن جانین در درای جانین
 قبل ازین عرب جانین علم است

و

[illegible][illegible][illegible]

این کتاب در بیان فضائل و مناقب ائمه
 معصومین علیهم السلام است و در هر باب
 از مناقب آن بزرگواران مذکور است
 و این کتاب در میان شیعیان بسیار
 مشهور است و در هر کتابی که
 در مناقب ائمه معصومین است
 این کتاب را در اول آن ذکر کرده
 اند و این کتاب را در هر کتابی
 که در مناقب ائمه معصومین است
 در اول آن ذکر کرده اند

و این کتاب را در سال ۱۲۸۰ هجری قمری
در شهر تبریز به کمال سعادت و توفیق
مکمله فیضیه

کمالی که در این عالم است
 و کمالی که در این عالم است
 و کمالی که در این عالم است
 و کمالی که در این عالم است

هم به کسی و کین و کین و کین
 که کین و کین و کین و کین
 بود آن کین و کین و کین و کین
 باله و کین و کین و کین و کین
 به هم و کین و کین و کین و کین
 به کین و کین و کین و کین
 در کین و کین و کین و کین
 از کین و کین و کین و کین
 چون کین و کین و کین و کین
 که کین و کین و کین و کین
 در کین و کین و کین و کین
 به کین و کین و کین و کین
 به کین و کین و کین و کین
 به کین و کین و کین و کین
 به کین و کین و کین و کین

و کین و کین و کین و کین
 و کین و کین و کین و کین
 و کین و کین و کین و کین
 و کین و کین و کین و کین

کمالی که در این عالم است
 و کمالی که در این عالم است
 و کمالی که در این عالم است
 و کمالی که در این عالم است

هم به کسی و کین و کین و کین
 که کین و کین و کین و کین
 بود آن کین و کین و کین و کین
 باله و کین و کین و کین و کین
 به هم و کین و کین و کین و کین
 به کین و کین و کین و کین
 در کین و کین و کین و کین
 از کین و کین و کین و کین
 چون کین و کین و کین و کین
 که کین و کین و کین و کین
 در کین و کین و کین و کین
 به کین و کین و کین و کین
 به کین و کین و کین و کین
 به کین و کین و کین و کین
 به کین و کین و کین و کین

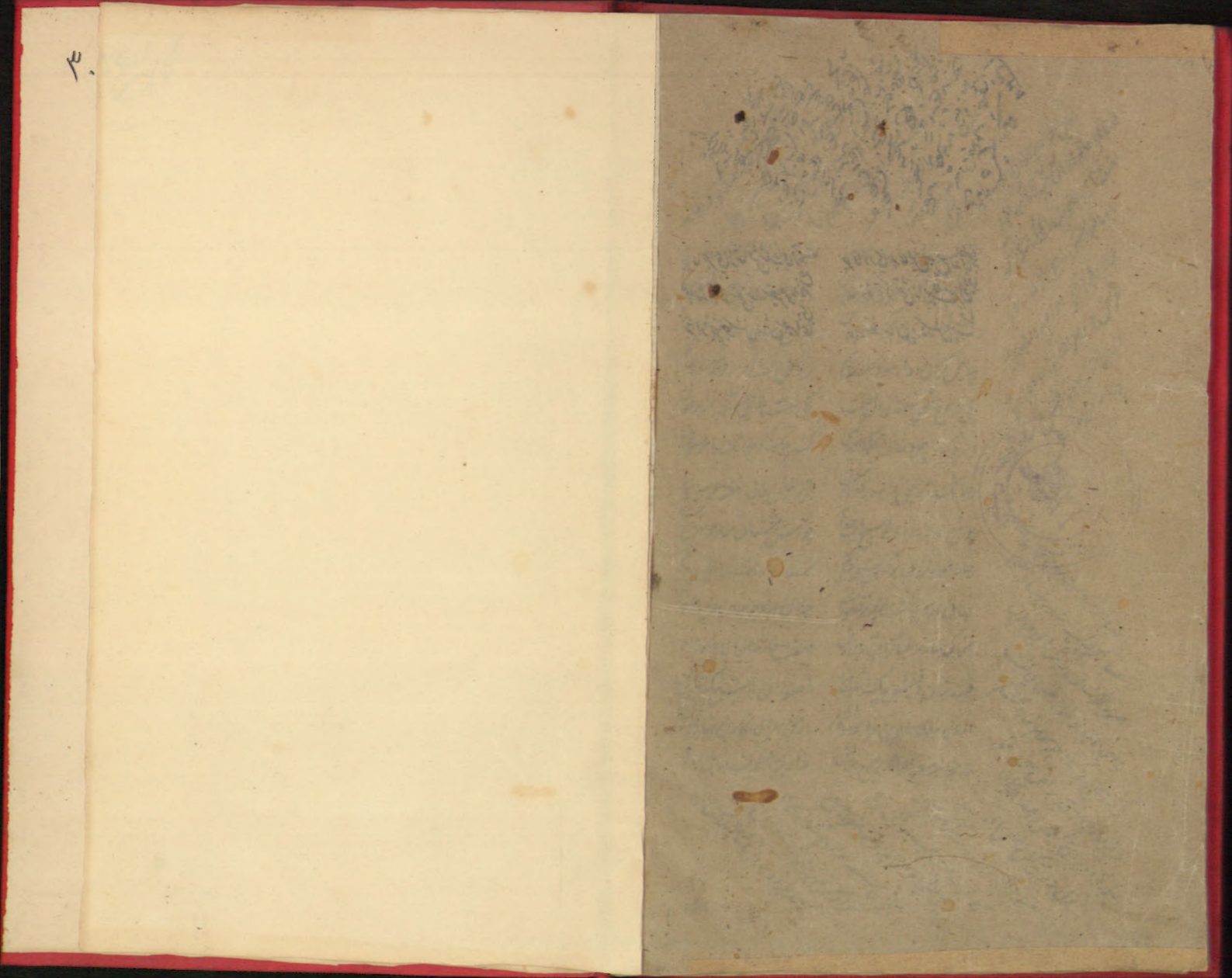
و کین و کین و کین و کین
 و کین و کین و کین و کین
 و کین و کین و کین و کین
 و کین و کین و کین و کین



لاستند فکریه سید بلوژی
که پاکش میگفتند که کائنات
همه از آن در می آید که در کمال
است

این کتاب را در روزهای اخیر از کتابخانه
موزه ملی ایران به دست آوردم و به
کتابخانه خودم در تهران منتقل کردم
و به شما تقدیم می‌نمایم.

[illegible][illegible]



٢٠٥١

—

